

وحی چیست؟

وحی در فرهنگ بشری جایگاه احترام آمیز و شگفتی دارد و نظامات وابسته به آن در طول تاریخ بسیار تأثیرگذار بوده اند. با این همه، ماهیت وحی برای بسیاری از افراد بشر روشن نیست و امری غریب و رازآلود به شمار می آید زیرا وحی پدیده ای فراحسی است و برای همگان قابل تجربه و وصول نیست اگرچه عموماً آن را «مجرایی برای پیام خدا» و «دریچه ای به عالم غیب» تلقی می کنند.

وحی در لغت

کلمه وحی به اعتبار وضع لغوی، مصدر است و واژه نویسان عرب آن را به «اشاره سریع» معنا می کنند چنانکه راغب اصفهانی در کتاب مفردات می نویسد: **أَصْلُ الْوَحْيِ الْإِشَارَةُ السَّرِيعَةُ**. و در قرآن کریم نیز به این معنا آمده است، آنجا که می فرماید: **زَكَرِيَّا نَبِيٍّ طَيِّبٍ** چون توان سخن گفتن را موقتاً از دست داد، از راه وحی یعنی اشارت، با پیروانش به سخن پرداخت. قرآن در این باره می فرماید:

﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾ (مریم: ۱۱) یعنی: «(زکریا) از محراب عبادت بر قوم خود برآمد و بدانان وحی (اشارت) نمود که هنگام بامداد و نزدیک فرو رفتن آفتاب، به تسبیح خدا پردازید».

وحی در عرف دینی

از مفهوم لغوی وحی که بگذریم در عرف دینی، وحی إلقاء کلام إلهی است در ضمیر کسی از برگزیدگانش بدون آنکه وی اختیاری در این باره داشته باشد. کلام قدسی وحی، معمولاً قرینه هایی به همراه دارد که ثابت می کنند خاستگاه کلام مزبور، ذهن بشری نیست بلکه از ورای وجود انسان، کلمات وحیانی بدو رسیده است.

یکی از قرائن، پیشگویی های فرازمانی است که در کلام وحی می آید و بدون استثناء همگی به وقوع می پیوندند. مثلاً پیامبر اسلام ﷺ در حدود ۶۰۰ سال پیش از آنکه تُرکان مغول به سرزمین های مسلمانان یورش آورند، از حمله ایشان - به وحی خدا - خبر داد و این پیشگویی را در کتابهایی که سالها قبل از یورش مغولان تألیف شده می توان دید (به صحیح بخاری، جزء ۴، ص ۵۲ نگاه کنید). پیروزی رومیان بر پارسیان که در قرآن مجید (سوره روم آیه ۲ تا ۶) به تصریح آمده، نمونه ای دیگر از همین پیشگویی های وحیانی است. ابوحامد غزالی در کتاب «إحياء علوم الدین» فهرستی از پیشگویی های نبوی را آورده است و می نویسد:

«پیامبر علیه السلام از امور نادیده، بسیار خبر داد (مانند آنکه) فرمود **عمار یاسر** را گروه ستمگری می‌کشند (و او به دفاع از علی علیه السلام در جنگ صفین شرکت کرد و به دست سپاه معاویه کشته شد)... و نیز از کشته شدن **أسود عنسی** - پیامبرنمای دروغگو - در شب قتل وی خبر داد با آنکه **أسود** در **صنعاء یمن** بود... و نیز به **فاطمه زهرا** (علیها السلام) دخترش خبر داد که او نخستین کس از خاندان وی است که می‌میرد و بدو می‌پیوندد و چنان شد که فرموده بود...» (به احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۳۸۵ بنگرید).

البته همه این اخبار از راه وحی به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسید و پیش از آمدن وحی، پیامبر صلی الله علیه و آله از آنها بی‌خبر بود چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿تَلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا...﴾ (هود: ۴۹)

یعنی: «اینها از اخبار غیب است که بر تو وحی می‌کنیم، تو و قومت پیش از این، آنها را نمی‌دانستید...».

وحی و روان‌شناسی

هرچند در علوم پاراپسیکولوژی یعنی «فراروانشناسی» درباره «روشن بینی» و «خاطره خوانی» و امثال این امور بحث می‌شود و اصل را بر قبول این مسائل نهاده اند ولی در روانشناسی تجربی و روانکاوی، توجه و پژوهشی در این قبیل مباحث مبذول نمی‌دارند و به مراتب اولی^۱ از وحی و إلهام سخن به میان نمی‌آورند و از این رو می‌توان گفت که برای روانشناسی، مسئله وحی، امری ناشناخته و غیرعلمی است. به همین لحاظ یک روان‌شناس تجربی می‌تواند بپرسد: پیامبران از چه راهی به آگاهی‌های مزبور رسیده‌اند با آنکه در انسان جز از طریق حواس و تفکر، راهی برای دستیابی به اطلاعات نیست؟! در پاسخ باید گفت که: هرگاه روانشناسان توانایی یافتند مسئله «**رؤیاهای صادقانه**» را که هزاران بار برای افراد بشر تجربه شده (و روانکاوان معتبری چون پرفسور **یونگ** و امثال او آن را پذیرفته‌اند) حل کنند و منشأ آنها را نشان دهند، در آن صورت به شناسایی وحی پیامبران و طریق کسب معلومات و اطلاعات آنان نیز راه خواهند بُرد زیرا رؤیاهای صادقانه، بخشی از اجزاء نبوت است همانگونه که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ بُشْرَى مِنَ اللَّهِ وَهِيَ مِنَ أَجْزَاءِ النَّبُوَّةِ (الدُّرِّ الْمَثُور، اثر سیوطی، ج ۳ ص ۳۱۲)

یعنی: «رؤیای صادقانه، نویدی از سوی خدا است و از اجزای نبوت شمرده می‌شود.»

این گونه رؤیایها دریچه ای به عالم غیب دارند و نشان می دهند که انسان در شرائط ویژه ای می تواند به ابعادی از هستی که فراتر از زمان و مکان مادی است نزدیک شود و از حوادثی که در عالم محسوس می گذرد پیشی گیرد. پیامبران هرگاه که خدا می خواست در بیداری با آن عالم اسرارآمیز مرتبط می شدند و از آفریدگار جهان بدون نیاز به مدرسه و استاد، درس می آموختند چنانکه درباره پیامبر اسلام در قرآن مجید آمده است:

﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِمِيمِنِكَ...﴾ (عنکبوت: ۴۸)

یعنی: «تو پیش از وحی قرآنی نه کتابی می خواندی و نه خطی به دست خود می نوشتی...». اساساً مگر قرار است که هر نوع معلومات و اطلاعات حتماً از راه حواس و تجربه های مادی فراهم آید؟ اگر این طور است جا دارد بپرسیم که «پیش آگاهی» بعضی از حیوانات به هنگام نزدیک شدن خطر، چگونه توجیه می شود؟ راز شگفت آور مسافرت های طولانی برخی از ماهی ها و بازگشت آنها به زادگاه اصلی چگونه حل می گردد؟ معلومات این جانوران از راه کدام تجربه یا حواس ظاهری تحصیل شده است؟ کدامین حس به زنبور عسل آموخته که بدون داشتن خط کش و پرگار! چون مهندسی کارآزموده خانه سازی کند؟ و عسل تهیه نماید. به قول مولوی:

گیرم این وحی نبی گنجور نیست	هم کم از وحی دل زنبور نیست!
او به نور وحی حق عز و جل	کرد عالم را پُر از شمع و عسل
چونکه (أَوْحَى الرَّبُّ إِلَى النَّحْلِ) آمده است	خانه و حیش پُر از حلوا شده است
اینکه (كَرَّمْنَا) است بالا می رود	وحیش از زنبور کی کمتر بود؟

(دفتر پنجم مثنوی)

مولوی ابیات مزبور را از قرآن مجید اقتباس نموده که از «وحی تکوینی» یا دانش غریزی زنبور عسل حکایت می کند و می فرماید:

﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلَالًا تَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل: آیه های ۶۸ و ۶۹)

صورت‌های گوناگون وحی

بهترین راه برای آگاهی از کیفیت وحی، پرسش از کسی است که ادعا نموده وحی بدو رسیده و از سوی دیگر راستگویی وی با شواهد گوناگون نیز به اثبات رسیده است. نمونه‌ی آعلای چنین شخصی، پیامبر بزرگ اسلام ﷺ است که حتی پیش از اظهار نبوت، نزد مردم مکه به «محمد امین» شهره بوده و همه به صداقت و امانتداری او ایمان داشتند. مورخان گزارش کرده اند که در روز فتح مکه، حارث بن هشام از پیامبر پرسید: یا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يَأْتِيكَ الْوَحْيُ؟ «ای رسول خدا وحی چگونه به سویت می‌آید؟» پیامبر ﷺ پاسخ داد:

أَحْيَانًا يَأْتِينِي مِثْلَ صَلَاصِلَةِ الْجَرَسِ وَهُوَ أَشَدُّ عَلَيَّ فَيَفْصِمُ عَنِّي وَقَدْ وَعَيْتُ مَا قَالَ، وَأَحْيَانًا يَتَمَثَّلُ لِي الْمَلِكُ رَجُلًا فَيَكَلِّمُنِي فَأَعِي مَا يَقُولُ. (طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۱۳۲)

یعنی: «گاهی از اوقات، وحی در خلال آوایی مانند طنین زنگ به من می‌رسد که سخت‌ترین حالات وحی است و سپس آن حالت از من برطرف می‌شود و سخنانی که در میان آمده در خاطر من نقش بسته است. و گاهی فرشته به صورت مردی متمثل می‌گردد و با من سخن می‌گوید و سخنانی را که گوید ضبط می‌کنم.»

باید دانست سخن شکوهمندی که از پیامبر ﷺ در این گزارش رسیده دو صورت از صور سه گانه وحی است که در آیه ۵۱ از سوره شوری می‌خوانیم^(۱) و معلوم است که احوال روحی پیامبر ﷺ، گیرایی ویژه ای دارد و صدق و حقیقت از آن نمایان است و شگفت آنکه برخی از خاورشناسان مغرض، این احوال روحانی را بر نوعی از بیماری! حمل نموده اند و البته از انصاف و عدالت دور شده اند زیرا شخص بیمار و خیالاتی که گرفتار رؤیت اشباح شده است هرگز نمی‌تواند همچون محمد ﷺ نهضت عظیمی بیافریند و شاگردان زبده ای پرورش دهد و برای مردم بُت پرست و جاهل، آداب و رسوم و فرهنگ مترقی و نوینی آورد و با مخالفان سرسخت، رزم کند و فرماندهی جنگهای متعددی را بر عهده گیرد و کار را به فتح و پیروزی برساند و در اداره اجتماع، سیاست عادلانه و تدبیرهای درخشان بکار برد و ریاست دین و دنیای مردم را عهده دار شود و در عین حال، خانواده بزرگی را نیز اداره کند و با این همه اشتغالات، از عبادات شبانه روزی باز نماند و سرانجام برای نسلهای بعدی، کتابی همچون قرآن کریم به جای گذارد، در حالی که به مدرسه و مکتب هم نرفته باشد!

(۱) ﴿ وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذَانِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ

از همین رو است که خاورشناسان منصف، این گونه تئوری‌های جاهلانه را محکوم نموده اند از جمله پرفسور تورآندرائه در کتاب «شناسایی شخصیت محمد از تعالیمش و معتقدات اُمّت وی» که به زبان آلمانی در اسلو (پایتخت نروژ) به چاپ رسیده، می‌نویسد:

«وحی محمد از دیدگاه روان شناسی، کاملاً خالص بوده و از تزویر و تدلیس باید مصون شناخته شود زیرا به اِشکال می‌توان پذیرفت شخصی بتواند بدون آنکه شدیداً تحت تأثیر رسالت خود قرار گیرد و سرشار از یقین بدان باشد، به چنین درجه ای از اعتماد و اطمینان در کارش برسد و چنان تأثیر و تحرّک شگفتی در اطرافیان پدید آورد».

محتوای وحی محمدی و معارف بلند و نکات دقیقی که در کتاب و سنت اسلامی آمده و غیر قابل تقلید بودن قرآن و وسعت قانون‌گذاری اسلام با توجه به عصر جاهلیت عرب و اُمّی بودن پیامبر ﷺ، حقانیت وحی و پیام او را چند برابر می‌نماید.

خرداد ماه ۱۳۸۷

مصطفی حسینی طباطبائی